

حکمت عملی و مقایسه جایگاه آن در اندیشه ابن سینا و غزالی (با تأکید بر اخلاق)

محمد رضا اسدی^۱، غلامرضا بدرخانی^۲

۱-دانشیار فلسفه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

۲-دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

چکیده

در قبال ورود فلسفه در فضای تفکر جهان اسلام دو رویکرد مخالف و موافق دیده می شود که ابن سینا و غزالی را می توان به عنوان نماینده دو رویکرد در نظر گرفت. و حکمت عملی و مخصوصاً اخلاق را در آثار این دو در چهار لایه تقسیم بندی، مبادی و غایات، رابطه عقل نظری و عملی با حکمت عملی، تالیفات، می توان بررسی کرد. ابن سینا گرچه در تقسیم بندی خود از علوم، حکمت عملی را جزو فلسفه می داند اما مبادی آن را مستفاد از شریعت می داند و در مرحله تالیف، ترجیح می دهد بیشتر به حکمت نظری بپردازد و حکمت عملی را به فقها واگذار کند. غزالی هم با وجود این که حکمت عملی را، جزو علوم شرعی می داند اما گاهی در مرحله تالیف، خود را بی نیاز از روش عقلی نمی بیند. نه ابن سینا، خود را منحصر در فلسفه یونان کرده است و نه غزالی در موضع ضد فلسفی خود استوار مانده است. به نظر می آید که چه ابن سینا و چه غزالی، در حکمت عملی، متناسب با فضای فکری و اقتضائات و شرایط جامعه خود، عمل کرده اند. روشی که ارسطو هم متناسب با جامعه یونان زمان خودش، در پیش گرفته است.

کلید واژه: ابن سینا، غزالی، حکمت عملی، اخلاق